

«بیگانه‌ای میان ما» (۲)

نقد کتاب «شیطان بزرگ، شیطان کوچک»
خاطرات آخرین مأمور اطلاعاتی موساد در ایران

علیرضا سلطانشاهی

◆ علل سقوط شاه به زعم گیزی

گیزی در سراسر کتاب از چند عامل مهم در وقوع انقلاب و سقوط شاه به عنوان دلایل اصلی سخن به میان می‌آورد و آن را در جای‌جای کتاب نیز تکرار می‌کند. گویی این دلایل به عنوان یافته‌های گیزی شدیداً مورد اعتقاد وی است. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. عدم شناخت از حضرت امام (س)

گیزی از این دلیل به عنوان یک دلیل مبنایی یاد می‌کند و بی‌توجهی به آن را بسیار ناگوار می‌داند. وی در یکی از فرازهای کتاب خود می‌نویسد:

[حضرت امام] خمینی [س] چهار کتاب مهم نوشته بود: در سال ۱۹۴۲ کشف اسرار را منتشر کرده بود که هنوز به دست ما نرسیده بود [!] ولایت فقیه و حکومت اسلامی از دیگر کتاب‌های مهم او بودند. اگر عوامل دست‌اندرکار جهان و ایران با دقتی شایسته محتوای این کتاب‌ها را خوانده بودند، شاید روند رویدادها سمت و سوی دیگر می‌یافت. ولی چه سود که این پند بعد از اتفاق افتادن آن حوادث ناخوشایند گرفته می‌شود و شاید هنوز جهان باید شاهد ماجراهای دردناک دیگری به خاطر وقوع انقلاب اسلام در ایران باشد. (ص ۴۴)

گیزی در حالی این سخنان را مطرح می‌کند که با گستاخی تمام از تکرار چنین غفلت و اشتباهی در قبال هیتلر و آثار وی نیز یاد می‌کند و می‌گوید: «تاریخ مملو از عبارات حکمت‌آموز است مانند اینکه اگر به دقت فلان کتاب (مانند تراوشات آدلف هیتلر) را خوانده بودیم و به دقت آن را بررسی کرده بودیم، حوادث تاریخ رو به سوی دیگری داشت.» (ص ۴۴)

از سخنان گیزی می‌توان چنین برداشتی نمود که ظاهراً در جهان باید عده‌ای باشند که دیدگاه و آرای دیگران را رصد کنند و مواظب باشند که علیه یهودیت کس یا کسانی اقدام نکنند. این عده ظاهراً تنها از اقداماتی حمایت می‌کنند که مطابق با منافع یهود باشد. چنین روحیه و تکبر سلطه‌طلبانه‌ای را جز در فراماسونری که با حمایت و مدیریت یهودیان ایجاد شد، در مرام و مسلک دیگری نمی‌توان یافت و اگر به ۲۴ بند از پروتکل‌های زعمای صهیون^۱ نگاهی هر چند

۱. عجاج نویهض نویسنده کتاب «پروتکل‌های دانشوران صهیون» می‌گوید: «پروتکل‌ها برنامه‌ای است که سرمایه‌داران و اقتصاددانان و متفکران و علمای یهود آن را برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام تنظیم کرده‌اند. یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از این ویرانی که به گفته اصحاب پروتکل‌ها طی صد سال انجام خواهد شد، آنها بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی-داوودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود یهودیان، با آنکه اقلیتی ناچیز هستند، امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند و هیچ دینی، نه مسیحیت و نه اسلام در کنار آیین یهودی-داوودی باقی نخواهد ماند. (الله کریمی، اسرائیل شکستنی است (تهران: مؤسسه فرهنگی شهید آوینی، ۱۳۸۷)، ص ۷۱). این ۲۴ پروتکل بنا بر نقل محققان، به‌رغم خواست زعمای صهیونیست که نمی‌خواستند متن آن منتشر شود، در سال ۱۸۹۷م به نگارش درآمده و در سال

کوتاه داشته باشیم به این واقعیت آگاه خواهیم شد. از جمله در پروتکل اول آمده است: «منطق ما زورگویی و متقاعد کردن است. در مسائل سیاسی تنها زور است که پیروز می‌شود، به ویژه اگر رهبران سیاسی بتوانند آن را مخفیانه اعمال کنند.» و به دنبال آن در پروتکل دوم می‌خوانیم: «اطاعت بی‌چون و چرا از مهم‌ترین شرایطی است که ما برای انتخاب مدیران در نظر می‌گیریم و هیچ ضرورتی ندارد که آنها در زمینه مدیریت، تحصیلات و اطلاعاتی داشته باشند. این‌گونه مدیران همچون مهره شطرنج در دست مشاوران و متخصصانی خواهند بود که ما از کودکی آنها را برای اداره امور جهان تربیت خواهیم کرد.»^۱

به هر حال، حضرت امام درخشیده بود و صحنه سیاسی منطقه و جهان وجود او را منکر نبود و حتی افرادی همچون اندرویانگ، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل و دوست جیمی کارتر، امام را مرد مقدس قرن بیستم لقب دادند. (ص ۲۹۸)

اسرائیلی‌ها در عین ارزیابی صحیح از جایگاه امام در میان مردم و انقلابیون مسلمان و غیرمسلمان (ص ۲۹۸) حقد و کینه خود را به سبب دشمنی عمیق با امام پنهان نمی‌داشتند. گیزی در جای‌جای کتاب و به بهانه‌های مختلف امام را با قلم خود مورد بی‌احترامی قرار می‌دهد و سطح دشمنی خود را با ایشان در سطح و اندازه هامان عمالیقی^۲ قرار می‌دهد و از عبوس بودن هامان نسبت به یهودیان در عصر حاضر همچون امام مثال می‌آورد و در بسیاری از

۱۹۰۵ به زبان روسی توسط سرگئی نیلوس ترجمه شده است و کم‌کم از آن سال به بعد متن آن عمومی و به زبان‌های دیگر منتشر می‌شود.

۱. کریمی، همان، ص ۷۶.

۲. هامان، وزیر خشایارشا، طبق داستان عهد عتیق مندرج در کتاب «استر» شدیداً مغضوب یهودیان واقع شد و همراه با ده فرزندش طی یک توطئه توسط مردخای یهودی، عموی استر، ملکه خشایارشا، به دار آویخته می‌شود. یهودیان از دیرباز نسبت به عمالقه و نوادگان عمالیقی عمیق‌ترین کینه‌ها را ابراز داشته‌اند و ظاهراً این کینه به این دلیل بوده است که بنی‌اسرائیل در دوره داوران «شدیدترین ذلت را فراگرفت و آنان را آواره غارها کرد. این ذلتی بود که مدینه‌ها و عمالقه برای مدت هفت سال پیاپی بر سر آنها آوردند.» (عجاج نویهض، پروتکل‌های زعمای صهیون، ترجمه حمیدرضا شیخی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳)، ص ۴۴۳).

موارد چهره جدی و مصمم حضرت امام^(س) را که از اطمینان درون و ابهت شخصیت ایشان نشان داشت مورد طعن و کنایه قرار می‌دهد و گستاخانه آن را نشان از بی‌اعتنایی به مردم ارزیابی می‌کند. (ص ۳۱۰)

اغراق‌گیزی و تحمل‌ناپذیر بودن چهره حضرت امام^(س) آن‌قدر برای صهیونیست‌ها سخت بود که گیزی به گزاف سخن از دستور جمع‌آوری عکس‌های خندان امام را به دستور ایشان به میان می‌آورد؛ چرا که به قول وی این تصاویر از جدیت ایشان می‌کاسته است. (ص ۳۱۴ و ۳۱۵)

گیزی در جای دیگر از کتاب خود صفتی را که خود بدان گرفتار بوده است، به حضرت امام نسبت می‌دهد و دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در ایران فرصت مناسب برای امام در گرفتن انتقام از کسانی می‌داند که به وی بدی کردند. از جمله انتقام از کویت و شیخ‌نشین‌ها و حکومتگرانی که عامل تبعید وی بودند. (ص ۳۱۹)

متأسفانه صهیونیست‌ها فقط تحت تأثیر قدرت حضرت امام در صحنه سیاسی قرار گرفتند و اینکه اساساً وی به سیطره بلامنازع یهودیان در ایران پایان داد و این شخصیت، به زعم آنها، شایسته عمیق‌ترین کینه‌هاست. در واقع آنها هیچ شناختی از ابعاد شخصیت و ظرفیت وجودی حضرت امام^(س) نداشتند و همین امر سبب تکرار اشتباهات آنها پس از انقلاب اسلامی در ایران شد.

در این اثر گیزی به گونه‌ای وانمود می‌کند که ترور حضرت امام از زمان ورود ایشان به ایران مطرح بوده است و اتفاقاً عده‌ای از طرفداران شاه خواستار اجرای چنین طرحی از سوی صهیونیست‌ها بوده‌اند و ظاهراً اسرائیلی‌ها از آن پرهیز کرده و این مأموریت را نپذیرفته‌اند، ولی خشنودی خود را از تحقق این اقدام پنهان نکردند. آنجایی که حضرت امام با هواپیمای فرانسوی در فرودگاه مهرآباد نشست، گیزی این سؤال را مطرح کرد: «راستی به چه دلیل سرلشگر ربیعی فرمانده نیروی هوایی که گفته بود در صورت آمدن هواپیمای امام آن را با چند جنگنده منحرف کرده و در صورت لزوم سرنگون می‌کند، این کار را نکرد؟» (ص ۳۱۶)

کتاب گیزی در جای دیگر با افسوس فراوان این سؤال را به دنبال وظیفه‌شناسی ربیعی مطرح می‌کند که:

اگر هر عاملی، ایرانی یا غربی تلاش می‌کرد روند تاریخ ایران را، هنگامی که هنوز احتمال انجام آن وجود داشت، تغییر دهد چه می‌شد؟ به عبارت دیگر آیا لازم نبود که خمینی را ساکت کرد و او را از راه برداشت تا مانع از وقوع انقلاب شد؟ با گستاخی و شهادت روشن‌تری بنویسم آیا ضروری نبود که او را نابود کرد (ص ۵۰۵) ... حتی در بررسی‌های به دور از هر گونه هیجان‌زدگی و غلیان احساسات نیز این نتیجه به دست می‌آید که با توجه به ابعاد فاجعه‌ای که بر ملت ایران و کشور ایران رفت، هیچ انسان عاقلی نمی‌بایست از نابودی خمینی ماتمزده شود... گرفتاری ناشی از راندن او به هر نحوی از صحنه، در مقایسه با آن فجایعی که او عامل آن گردید، حتما بسیار کمتر بود. (ص ۵۰۶)



حضرت امام درخشیده بود و صحنه سیاسی منطقه و جهان وجود او را منکر نبود و حتی افرادی همچون اندرویانگ، نماینده ایالات متحده در سازمان ملل و دوست جیمی کارتر، امام را مرد مقدس قرن بیستم لقب دادند.



از کتاب گیزی می‌توان استنباط کرد که دستور ترور حضرت امام^(س) تا قبل از ورود ایشان و حتی پس از آن نیز مطرح بوده است؛ چرا که گیزی حتی از آشپزخانه حضرت امام در مدرسه رفاه و امنیت حاکم بر آن نیز سخن می‌گوید. ظاهراً این مأموریت خطیر بر عهده خود اسرائیلی‌ها بوده است ولی در تمام مدت قادر به انجام آن نبودند. این واقعیت را می‌توان در اعترافات دیوید کیمچه قبل از

فوت حضرت امام در خرداد ۱۳۶۸ به گونه‌ای واضح دریافت. کیمچه، نزدیک‌ترین مقام امنیتی

اسرائیل به مسائل ایران،^۱ در آن سال‌ها از این جریان پرده برمی‌دارد که ما در جماران چندین بار از طریق مسموم کردن حضرت امام^(س) قصد ترور ایشان را داشتیم ولی موفق نشدیم. شاید بتوان با تحقیق و کنکاش در اسناد، از نقش موساد در جریان گزارش کنت دمرانش رئیس سازمان اطلاعات فرانسه به هنگام اقامت حضرت امام^(س) در نوفل لوشاتو که خواستار ترور امام در ایتالیا^۲ شده بود نیز به حقایق دست یافت و یا طرح یک‌ساله و نیمه صادق قطب‌زاده را در براندازی و ترور حضرت امام با همدستی یکی از علما - که رابطه وی با صهیونیست‌ها در منابع موجود است - در همین راستا ارزیابی کرد.

البته جای تحقیق در این واقعیت وجود دارد که ضایعه معدوی حضرت امام^(س) چگونه در مدت زمانی اندک ایجاد و گسترش یافت و منجر به رحلت ایشان شد. سؤالی که برای پزشکان حضرت امام^(س) نیز همچنان مبهم است.

به هر ترتیب گیزی در کتاب خود ضمن توجه دادن به این مهم که باید تا پیش از اقدام حضرت امام^(س) وی را می‌شناختیم، به این مسئله نیز اشاره می‌کند که باید حضرت امام^(س) از صحنه انقلاب حذف یا ترور می‌شد؛ چرا که اوضاع بسیار راحت‌تر از آن حدی که تصور می‌کردیم، قابل کنترل و مدیریت بود.

۲. کوتاهی‌های امریکا با اقدامات سفیر آن

گیزی اقدامات نه چندان قابل دفاع امریکا را در قبال انقلاب اسلامی ایران در شکست شاه و

۱. دستگاه اطلاعاتی موساد، حذف فیزیکی و ترور مخالفان خود را در هر وضعیت بهترین راه برخورد با مشکلات می‌داند. از جمله اظهارات اخیر موشه یعالون، رئیس سابق ستاد ارتش اسرائیل، در ضرورت ترور و کشتن آقای محمود احمدی‌نژاد، مؤید این ادعاست و یا اینکه در پروتکل پانزدهم از زعمای صهیون این‌گونه می‌خوانیم که: «مرگ برای همه یک امر اجتناب‌ناپذیر است. آنهایی که مانع انجام برنامه‌های ما می‌شوند، بهتر است که مرگشان را جلو بیندازیم و آنها را نابود کنیم.» (کریمی، همان، ص ۹۳)

۲. سایت تابناک، ۱۳۸۶/۱۱/۴.

اضمحلال پهلوی بسیار مؤثر می‌داند. در واقع گیزی معتقد است که سولیوان به عنوان سفیر امریکا در تهران برآورد صحیحی از اوضاع حکومت در ایران نداشته است و به همین دلیل اقدامات صحیح و سنجیده‌ای نیز به هنگام بحران از خود بروز نداده است. او همچنین نسبت به عملکرد کارتر انتقاد اساسی داشت و می‌گفت:

از سایر گفته‌ها یا آنچه کارتر بعدها گفت و نوشت هیچ‌گاه پی نبردم که او آینده سیاست فشاری را که بر حکومت شاه وارد می‌کرد، چگونه ارزیابی می‌کرد. به راستی او فکر می‌کرد که نتیجه فشار به کجا خواهد انجامید؟ (ص ۵۰۵)



نیکسون، معاون آیزنهاور در کنار محمدرضا شاه پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد

گیزی در جای دیگر این‌گونه از اظهارات ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور اسبق امریکا، برای اثبات مدعای خود بهره می‌گرفت که «دولت جیمی کارتر سیاست قاطعی در مورد حمایت از

شاه نداشت و در ابراز هر گونه پشتیبانی جدی از او قویا مردد بود.» (ص ۵۰۴) گیزی معتقد است که کارتر ناآگاهانه علم حقوق بشر را بلند کرد و با آن ایران را به قربانگاه برد. (ص ۵۰۴) گیزی برای اینکه حمله علیه کارتر و انتقاد از او را صرفاً شخصی و یا حتی اسرائیلی نکند باز هم از نیکسون شاهد مثال می‌آورد. در آنجا که نیکسون می‌گوید:

تراژدی ایران یک نمونه تاریخی از این امر است که ایالات متحده تفاوت بین حکومت فردگرا و خودکامه را با حکومت دیکتاتوری مطلق‌گرا و توتالیتر درک نمی‌کند. فرق است میان حکومتی که تا حدی حقوق بشر را رعایت می‌کند، با آنکه کاملاً آن را لگدمال می‌نماید. بین حاکمی که هم‌پیمان با ثبات و دوست خوبی است، با کسی که آشکارا در صف دشمن قرار گرفته است. (ص ۵۰۱)

گیزی در جای دیگر با انتقاد از سیاست حقوق بشری کارتر، هم‌زمان سولیوان را خطاب قرار می‌دهد و حمله به آنها را به این صورت ادامه می‌دهد و می‌گوید:

پرزیدنت جیمی کارتر و سفیرش، ویلیام سولیوان حق بود که بنشینند و به ارزیابی درست اوضاع و بررسی عمقی احتمالات پیش رو بپردازند. اگر آنها به این حقیقت آگاه بودند^۱ - حقیقتی که ما اسرائیلی‌ها از آن بی‌خبر مانده بودیم - که شاه مبتلا به سرطان است و بیماری در وجودش ریشه دوانده، و در نتیجه بیماری نیز در حال از دست دادن اعتماد به نفس خویش است، لذا می‌بایست به این نتیجه قطعی برسند که وارد کردن فشار زیاد بر شاه، در مورد حقوق بشر، می‌تواند به چه فاجعه‌ای بینجامد. (ص ۵۰)

گیزی در جای دیگر می‌گوید: «آقای جیمی کارتر این امر را تا سرحد یک وضعیت غم‌انگیز سوق داد. به جای پاک کردن کودک از نجاست، او را به آب متلاطم دریا انداخت تا غرق شد.» (ص ۴۹۹)

انتقاد گیزی از عملکرد کارتر در جاهای دیگر به یک بغض تبدیل می‌شود تا اینکه او را در

۱. ویلیام شوکراس در کتاب آخرین سفر شاه بر این نکته تصریح می‌کند که حتی امریکایی‌ها نیز از بیماری شاه اطلاع نداشتند.

تمام مصیبت‌های تهران مقصر و به ظاهر بی‌کفایت می‌داند و می‌گوید:

کارتر در واقع همان کسی بود که بیش از هر عامل دیگر، شاه را زیر منگنه فشار قرار داد تا هر چه بیش و بیشتر به خاطر رعایت حقوق بشر از سخت‌گیری‌های حکومت خود بکاهد. کارتر همانی بود که اعتماد به نفس شاه را شدیداً مختل کرد. همانی بود که بیش از همه به مخالفان شاه کمک عملی رساند تا آنان درک کردند که می‌توانند مخالفت را به نهایت درجه افزایش دهند و خواهان تسلط بر همه حکومت شوند. کارتر همانی بود که وقوع انقلاب اسلامی بنیادگرایان را شتاب بخشیده بود، انقلابی که فجایع عظیمی برای ایران و برای جامعه جهانی به بار آورد[۱]؛ در حالی که در ایام حکومت شاه - علی‌رغم پاره‌ای نابسامانی‌ها - مصیبتی از سوی ایران، دامنگیر جهان نشده بود. (ص ۴۷۲)

گیزی با تکرار مصیبت خواندن انقلاب اسلامی برای جهان، در واقع از ناگواری و وقوع انقلاب برای رژیم صهیونیستی به صورت غیرمستقیم سخن به میان می‌آورد و طبیعی است که تبدیل یک دوست کاملاً خوش‌خدمت به یک دشمن سازش‌ناپذیر در واقع برای این رژیم مصیبت است و طبیعی‌تر اینکه تمام مقصرین این انقلاب از ریز و درشت باید به این صورت محاکمه و هتک شوند، حتی امریکا و رئیس‌جمهوری آن؛ چرا که همین رئیس‌جمهور به نقل از سفیرش سولیوان در تهران می‌نویسد:

سولیوان به من پیشنهاد کرد که با تمامی طرح‌های ارائه شده از سوی شاه مخالفت کنیم و قاطعانه از او بخواهیم که کشور را فوراً و بدون فوت وقت ترک کند، و تلاش کنیم که نوعی ارتباط، چه رابطه‌ای دوستانه چه رابطه‌ای قوی‌تر و در سطح اتحاد، با [حضرت امام] خمینی [س] شالوده‌ریزی نماییم. (ص ۲۵۹ و ۲۶۰)

در واقع گیزی عملکرد متناسب با منافع ملی امریکا و عدم تعهد به شخصی همچون شاه را با توجه به سابقه روابط - که بسیار خیانت‌بار بود - درک نکرد و طبیعی بود که پس از آن نیز این پیام کارتر به دولت جدید ایران نیز، مانع ناخرسندی گیزی شود، در آنجا که کارتر می‌گوید: «هدف اصلی واشنگتن، همچنان وجود ایرانی با ثبات و مستقل و برخوردار از مناسبات حسنه با ایالات متحده است.» (ص ۳۸۳)

**گیزی با تکرار مصیبت خواندن
انقلاب اسلامی برای جهان، در واقع
از ناگواری وقوع انقلاب برای رژیم
صهیونیستی به صورت غیرمستقیم
سخن به میان می‌آورد.**

گیزی به دلیل شرمندگی امریکا، از ذکر
بیشتر جزئیات خیانت امریکا به شاه
صرف نظر می‌کند و به نقل از کارتر
می‌نویسد: «سولیوان به من می‌گفت ما بر
خلاف شاه باید با اپوزیسیون وارد گفتگو
شویم و مسلما من نمی‌توانستم این
توصیه و دیدگاه سفیرمان را ناشنیده
بگیرم.» (ص ۲۲۰)

انتقاد از عملکرد و دیدگاه کارتر در کتاب گیزی بسیار فراتر و وسیع‌تر از آن است که در این
مقاله به صورت مفصل بیاید ولی آنچه حائز اهمیت و تأمل بیشتری است، آن است که گویی
امریکا و اسرائیل در آن برهه حساس هیچ ارتباط و مشورتی با یکدیگر در قبال برخورد
صحیح با اوضاع نداشته‌اند و حتی گیزی معتقد است که از خروج نیروها و اتباع امریکایی از
تهران از طریق اخبار رادیو اسرائیل مطلع شده است. (ص ۲۰۶) در حالی که این ناهماهنگی
بسیار بعید و دور از ذهن می‌نماید؛ چرا که در جای دیگر، تناقض این گفتار با تلاش یوری
لوبرانی در سفر به امریکا و انتقال پیش‌بینی خود مبنی بر سقوط رژیم تا ۳ سال بعد (ص ۷۱)



از پرده درمی‌آید (ص ۱۷۴) مقوله‌ای که
اسرائیلی‌ها به عنوان هشدار در چند مورد به
امریکایی‌ها متذکر شده و اتفاقا امریکایی‌ها
نسبت به آن بی‌توجهی نشان می‌دهند، از
جمله در مذاکرات کمپ دیوید که کارتر را
نسبت به مسائل ایران بی‌میل در می‌یابند
(ص ۱۶۱) و وقتی موضوع را با وی در میان

می‌گذارند کارتر می‌گوید: «بگذارید هر بار به یک موضوع معین رسیدگی کنیم.»^۱ به هر ترتیب گیزی در کتاب خود به شکلی گسترده، سیاست امریکا و به ویژه کارتر را در قبال شاه نابخشودنی ارزیابی می‌کند و می‌گوید:

در ایالات متحده هیچ‌گاه کمیسیون تحقیقی برپا نشد تا نقش و سهمی را که دولتمردان امریکا در این سقوط بزرگ شاه ایفا کردند، مورد بررسی قرار دهد و میزان مسئولیت امریکا را مشخص نماید، زیرا ایالات متحده با دست خود موجب دردسر بزرگی برای جامعه جهانی و ملل دنیا شد. (ص ۹۳)

با مرور این رویه گیزی در برخورد با امریکا، می‌توان رشته تحولات و عملکرد وی را در اوضاع داخلی رژیم صهیونیستی نیز با وقایع دوران انقلاب و مسئولیت امریکا مقایسه کرد. در واقع در زمانی که دولت‌های استکباری اعم از امریکا و صهیونیست‌ها با شکست در بعد وسیعی مواجه شوند عمدتاً با برپایی یک کمیسیون تحقیق، تمام ناکامی‌ها بر گردن و مسئولیت یک فرد نهاده می‌شود، گویی هیچ دستگاه مشاوره‌ای و امنیتی و اطلاعاتی نیست که این فرد را از انجام رفتار نسنجیده نهی کند. در واقع آنها با قربانی کردن یک فرد، سیستم و عیب بنیانی آن را مبرا از آسیب و اشتباه جلوه می‌دهند و همان سیاست غلط را در جای دیگر تکرار می‌کنند. همچون کمیسیون تحقیق وینوگراد پیرامون جنگ ۳۳ روزه در اسرائیل که در پی آن اولمرت و پرتز و حالوتس، به بی‌کفایتی متهم و از کار برکنار شدند. در حالی که سیستم دفاعی و امنیتی این رژیم از حجم اتهامات اساسی و ریشه‌ای مصون ماند.

هم اکنون بسیار طبیعی است که پس از ۳۰ سال از وقوع انقلاب اسلامی، امریکا و شخص کارتر مقصر اصلی جلوه داده شوند و حتی قربانی این شکست تلقی گردند، به ویژه آنکه افرادی همچون کارتر با نوشتن کتابی ناخوشایند علیه صهیونیست‌ها در مورد نژادپرستی آنها^۲ موجبات ناخرسندی یهودیان را نیز فراهم کرده‌اند و بی‌دلیل نیست که گیزی در بخشی از

۱. یعنی حل و فصل مذاکرات صلح میان مصر و رژیم صهیونیستی فعلاً در اولویت است.

۲. متأسفانه این کتاب نه چندان ارزشمند که یک آبروی پوشالی را نیز برای کارتر به ارمغان آورد، در ایران ترجمه

کتاب پیرامون ژست حقوق بشری کارتر می‌گوید:

چه سهل و ساده است کسانی که از حقوق انسانی افراد غیر غافل شوند؛ چرا که خودت در جای گرم نشسته‌ای و حقوق انسانی‌ات محفوظ است و کسی آن را در کشورت به خطر نمی‌اندازد. کارتر در جنوب ایالت جورجیا، در جامعه‌ای که در آن سیاهان رسماً تحت تبعیض قرار داشتند زاده و بزرگ شد. ولی او و دوستانش هیچ مسئولیتی در قبال این تبعیض احساس نمی‌کردند و حکم دیوان عدالت ایالت مبنی بر اینکه سیاهان «افراد متمایز ولی متساوی» هستند، برایشان کافی بود و آنان را اقناع می‌کرد. هنگامی که دانش‌آموز بود، با سایر دانش‌آموزان سفیدپوست سوار اتوبوسی می‌شد که ویژه سفیدپوستان بود و دانش‌آموزان را به مدرسه خودشان می‌برد، در حالی که سیاهان حق سوار شدن به آن را نداشتند و می‌بایست با پای پیاده به مدرسه بروند. در آن دوره کارتر به نبود تساوی حقوق برای این افراد غیر توجهی نداشت. تنها هنگامی که خدمت در ارتش را به پایان برد و در پی تشکیل خانواده، فرزند خود را به مدرسه فرستاد و خود در آن دوره در شمار اعضای هیئت امنای آموزشی بود، سرانجام متوجه شد که سیاهان هنوز با پای پیاده به مدرسه مخصوص خود می‌روند. (ص ۵۰۴)

* * *

سرآمدان نظریه توطئه در عین رد هر گونه دست خارجی در تحولات داخلی قبل و بعد از انقلاب در برخی موارد با طرح تمایل امریکا برای سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، به دنبال آن هستند که بخشی از آبروی رفته خود را از این طریق بازیابند و اراده امریکا را در پیروزی انقلاب اسلامی دخیل بدانند. عده زیادی از سلطنت‌طلبها و حتی درباریان و افسران عالی‌رتبه شاه در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی ترجیح می‌دادند بی‌کفایتی خود را در اداره کشور و اوضاع نابسامان ناشی از انقلاب اسلامی بر گردن اراده و طرح امریکا بگذارند. این

و توسط ۴ ناشر به بازار عرضه شده است، در حالی که ترجمه و نشر یکبار آن نیز اضافه بود. جیمی کارتر همچنین در سال ۲۰۰۲م برنده جایزه صلح نوبل گردید.

عده همراهی اروپا و حتی رادیو BBC را نیز تا حد بسیار زیادی در این امر دخیل می‌دانستند. اگرچه نیازی به توضیح این حقیقت آشکار نیست که همه حامیان شاه به نحوی از افول قدرت او در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی عاجز بودند و همگی به نحوی به دنبال بهانه‌ای جهت توجیه این آبروریزی برآمدند و طبیعی بود که مقصر و یا حتی توطئه‌پرداز را کس دیگری پنداشتند ولی در میان مورخان انقلاب بهترین تشخیص آن بود که انقلاب با حقانیت راستین خود و با رهبری امام(ره) و در صحنه بودن مردم، با قدرت تمام پیش می‌رفت و شرایط و زمینه‌های بین‌المللی نیز به گونه‌ای فراهم شد که انقلاب اسلامی به دور از تصور خیلی‌ها به پیروزی رسید. کلیه شرایط و زمینه‌ها را عده‌ای «قران میمون» نام نهاده‌اند که عبارت بیراهی نیست.

در عین حال سیاست امریکا بعد از انقلاب اسلامی و دشمنی بی‌دلیل آن با خواست مردم که به زعم عده‌ای از سران آن باید ریشه مردم ایران سوزانده شود،^۱ خود حاکی از آن است که مخالفت سران ایالات متحده دشمنی ذاتی با انقلاب اسلامی داشتند و تنها به ذهن یک بیمار سیاسی می‌آید که اراده امریکا را در پیروزی انقلاب دخیل بداند. ضمن آنکه اساساً گیزی و سران دیگر از رژیم صهیونیستی در عین انتقادات شدید از سیاست‌های قبلی و فعلی ایالات متحده، هیچ‌گاه سطح تحلیل خود را به این صورت تنزل نداده‌اند که امریکا در پیروزی انقلاب حضور داشته یا حتی با کوتاه آمدن در برابر قدرت هسته‌ای ایران به دنبال تقویت و پیروزی ایران در صحنه است. در واقع حقیقت برای آنها و تمامی آگاهان صحنه منازعات بین‌المللی آشکار است که حرکت‌های امریکا در قبال ایران در آستانه انقلاب و حتی بعد از پیروزی انقلاب ناشی از انفعال و عجز آن است و نه حاکی از سیاستی فعالانه و هدفمند.

۳. بی‌کفایتی ارتش و بی‌وفایی نزدیکان

گیزی در کنار اهمال امریکا و عدم شناخت از حضرت امام^(س)، عامل سومی را در فروپاشی رژیم پهلوی مؤثر و مهم می‌دانست و آن بی‌کفایتی و همچنین بی‌وفایی دوستان شاه در بدنه حکومت از جمله در میان دربار ایران و امرای ارتش است.

وی در فرازی از کتاب خود، اردشیر زاهدی را عامل اصلی سیاست‌هایی می‌داند که شاه در آخرین ماه‌های حکومت خود اتخاذ می‌کرد، از جمله دستگیری برخی از مصادر گذشته و متهم کردن آنها به فساد و سوء استفاده از قدرت و بالطبع تبرئه شاه از عملکرد آنها.

قصه گیزی از انتقاد به عملکرد زاهدی زمانی واضح‌تر می‌شود که وی را عامل اصلی دستگیری حبیب‌الله القانین، بنیانگذار بورس الماس در رمتگان (در تل‌آویو) می‌داند. (ص ۲۱۸) اگرچه القانین که در لیست ممنوع‌الخروج‌ها بود و در آن دوره در ایران نبود و به سفارش برادرش هم نباید به ایران بازمی‌گشت ولی برگشت و دستگیر شد و بعدها جزء اولین اعدامی‌ها پس از انقلاب اسلامی قرار گرفت. در واقع گیزی نارضایتی خود را از عملکرد زاهدی در این فرصت به



حبیب‌الله القانین

خوبی نمایان می‌کند و معلوم نیست که این نارضایتی که از سوی عزری نیز در خاطراتش مطرح شده است به چه دلیل است. در واقع زاهدی‌ها با داشتن روابط خاص خود با محافل یهودی در امریکا، آن‌چنان که باید رضایت خاطر یهودیان داخل و خارج و صهیونیست‌های مرتبط با ایران را فراهم نکرده‌اند و معلوم نیست که این ارتباط به چه دلیل وجود ندارد.

گیزی از خیانت و اهمال سران ارتش به سادگی نمی‌گذرد و موارد متعددی از آن را در کتاب خود بیان می‌کند. از جمله آمادگی یکی از امرای معروف ارتش جهت بازگشت خمینی و همچنین ارتباط برخی از آنها با روحانیان را نکر می‌کند. (ص ۲۸۵) در واقع این ارتباط و

زمینه‌ها در ارتش جزء واقعیاتی بود که به ویژه در رده‌های میانی و پایین وجود داشت و گیزی به آنها نیز اشاره می‌کرد. ولی گیزی امید به ارتش جهت برپایی کودتایی با حضور هایزر در تهران و یا وقوع یک قتل‌عام با حضور قدرتمند ارتش و یا حداقل قلع و قمع سران انقلاب به دست نظامیان را دور از انتظار نداشت. مثلاً احتمال کودتا توسط خسرو داد و یا نقل قول‌هایی از طوفانیان در میان اسرائیلی‌ها، آب از لب و لوجه آنها به راه می‌اندازد ولی اینها همه در حد یک حرف است (ص ۲۸۸) و اسرائیلی‌ها در واقع با این موارد خود را دلخوش نشان می‌دهند چنان‌که گیزی عمق فاجعه را آنجا می‌داند که یکی از امرای ارتش با بی‌شرمی تمام می‌گوید اسرائیل باید ما را نجات دهد. (ص ۲۹۵) این ضعف ارتش در برابر انقلاب زمانی برای اسرائیلی‌ها مشهودتر شد که تقریباً کار تمام بود و در ساعت ۱۰:۳۰ صبح روز ۲۲ بهمن، ۲۵ تن از امرای ارتش به فرماندهی رئیس ستاد ارتش، ارتشبد قره‌باغی، طی اعلامیه‌ای از یگان‌های ارتش خواستند که به پادگان‌ها برگردند. (ص ۳۴۸) و به این نحو در مقابل انقلاب عقب‌نشینی و شکست را برگزیدند.

گیزی در شرح این شکست برای

اسرائیل می‌نویسد:

رویدادهای آن روز یکشنبه یازدهم فوریه (۲۲ بهمن) هرگز از خاطر ما نخواهد رفت و همواره با ما خواهد بود. به نظر می‌رسد که هیچ‌کس حتی [امام] خمینی نمی‌توانست حدس بزند چه اتفاقی خواهد افتاد و انتقال حکومت و لحظه انقلاب چگونه صورت خواهد گرفت. به باور هیچ‌کس نمی‌رسید که ارتش آن

گیزی در جای جای کتاب خود ضمن اعتراف به فساد حاکم بر رژیم، به جواب سؤالات خود مبنی بر بی‌وفایی حامیان شاه می‌پردازد و ضمن اشاره به فساد حاکم، فاصله طبقاتی و خروش واقعی مردم را اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

ایران عظیم، آن ایرانی که یک قدرت منطقه‌ای بود، این‌گونه چون کوه یخی آب شود و اثری از

آن باقی نماند. احتمالاً ارتشبد قره‌باغی آن روز قصد داشت جلسه‌ای با شرکت اعضای شورای امرای ارتش برای بررسی اوضاع تشکیل دهد تا قدرت به طور منظم منتقل شود. اما همه ژنرال‌ها جرئت شرکت در آن را نیافتند و به نشست روباهان پیر و فاقد ثبات و متزلزلی مبدل شد که از ترس [امام] خمینی و انقلابیون فرار را ترجیح دادند. (ص ۳۵۴)

البته گیزی در جای جای کتاب خود ضمن اعتراف به فساد حاکم بر رژیم، به جواب سؤالات خود مبنی بر بی‌وفایی حامیان شاه می‌پردازد و ضمن اشاره به فساد حاکم، فاصله طبقاتی و خروش واقعی مردم را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. در واقع گیزی به عنوان یک عنصر اطلاعاتی ضمن وقوف به تمام نازیبایی‌های موجود در عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ رژیم پهلوی، تنها به دنبال آن است که این رژیم همچنان بماند و این ماندن نیز به هر قیمتی باشد. چون اسرائیل به این رژیم تنها با این ویژگی نیاز دارد که تنها قدرت پیرامونی^۱ در استراتژی صهیونیستی است.

◆ خروج اسرائیلی‌ها از ایران

بکرترین موضوع کتاب، خروج اسرائیلی‌ها از ایران است که گیزی در بخش‌های مختلف به ابعاد و زوایا و شرح عملیات آن پرداخته است. در واقع آنها زمانی به فکر خروج افتادند که پیش‌بینی لوبرانی مبنی بر وقوع انقلاب را جدی گرفتند و طبق دستور از مرکز، مقدمات این عملیات را فراهم کردند.

گیزی به دلیل حساسیت طرح خروج و صلاح و مشورت با مرکز، مسئولیت عملیات را به عنوان مأمور موساد بر عهده می‌گیرد در حالی که سفیر مقامی بالاتر از او با اختیارات

۱. استراتژی پیرامونی از مهم‌ترین استراتژی‌های رژیم صهیونیستی است که در خلال آن کشورهای غیرعرب منطقه از جمله ایران، ترکیه و اتیوپی و همچنین اقوام غیرعرب نظیر اکراد، مارونی‌ها و... با رژیم صهیونیستی پیمان‌هایی با هدف تحکیم روابط علیه اعراب امضا کنند.

صهیونیست‌ها با اطلاع از جایگاه برجسته آیت‌الله حکیم و پرورش انقلابی ایشان در ایران، به این نتیجه رسیده بودند که دیگر نباید تجربه ایران در عراق تکرار شود و به همین دلیل با اتهامی سخیف ایشان را از مدار تحولات اصلی عراق خارج کردند.

بیشتری داشته است ضمن آنکه هارملین به عنوان رئیس سابق شاپاک، به عنوان یک نیروی اطلاعاتی نیز محسوب می‌شده و پذیرش این مسئولیت از سوی گیزی بسیار سخت و بدون بزرگواری [۱] هارملین امکان‌پذیر نبوده است. (ص ۱۲۳ - ۱۲۰)

گیزی ضمن مسئولیت‌ناپذیری این مهم از سوی شاپاک و وزارت خارجه، عملاً موساد را عهده‌دار طرح خروج معرفی می‌کند و می‌گوید:

حساسیت بر سر این امر به جایی رسید که مدیر کل وزارت خارجه تلگرام شخصی برای یوسف هارملین فرستاد و از سفیر و وزارت خارجه هر گونه مسئولیتی را در این زمینه سلب کرد و مسئولیت عملیاتی را کتبا به موساد (یعنی به من) سپرد. یوسف هارملین حاضر نبود این امر را بپذیرد. (ص ۱۲۳)

در واقع گیزی در مدت کوتاه از زمان ورود خود به ایران، همچون سابقه‌اش در کردستان، باید مقدمات خروج تمام اسرائیلی‌ها را از ایران فراهم نماید. اسرائیلی‌هایی که درگیر فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، صنعتی و حتی فرهنگی بودند و این سوای ۳۴ دیپلماتی بود که به عنوان سفارت در ایران فعالیت می‌کردند و به عنوان آخرین گروه از ایران خارج شدند.

گیزی از ویژگی‌های طرح خروج در حالت بحران سخنی به میان نمی‌آورد و تنها با مرور این کتاب می‌توان به بخش‌هایی از آن پی برد. از جمله مراحل این طرح، توجیه تمام اسرائیلی‌های پراکنده در سراسر ایران با لحاظ نمودن نکات امنیتی و همچنین عدم ایجاد رعب و هراس در

آنها بود. گیزی رقم دقیق آنها را ذکر نمی‌کند ولی در فرازی از کتاب بیان می‌کند که تعداد آنها بیش از یک‌هزار نفر است. (ص ۱۲۴) گیزی در مرحله بعد به این نکته اشاره می‌کند که خروج آنها باید پیش از موعد باشد. (ص ۱۲۴) و اینکه نباید از این مسیر خسران مالی متوجه فعالیت‌های آنها شود. (ص ۱۲۴)

به گفته گیزی عملیات می‌بایست پاسخگوی سه مأموریت ذیل می‌شد:

۱. برقراری ارتباط دوجانبه با همه اسرائیلی‌ها در ایران تا به طور منظم در جریان وضعیت آنها باشند.
 ۲. متمرکز ساختن خانواده‌های اسرائیلی‌ها - اگر شرایط ایجاب می‌کرد - در مقرهای منطقه‌ای در تهران و شهرهای دیگر به منظور دفاع از آنان در صورت وقوع حمله یا خطر عمدی یا اتفاقی.
 ۳. تخلیه همه یا بخشی از اسرائیلی‌ها از ایران، طبق موقعیت و مقتضیات زمانی و هنگامی که تصمیم الزامی می‌شد. (ص ۱۲۵)
- گیزی در ادامه به معرفی چند ستاد اضطراری منطقه‌ای در تهران با ذکر وظایف و مسئولان آن به شرح ذیل می‌پردازد:
۱. ستاد اجرای عملیات - سفارت اسرائیل و مسئولان ارشد آن «یوسف هارملین»، «حییم» افسر ارشد امنیتی سفارت، «ایتسخاک» وابسته نظامی و گیزی.
 ۲. ستاد جایگزین مرکز اصلی عملیات ایرانیس بود که اسرائیلیان ساکن نواحی خیابان بخارست را نیز بر عهده می‌گرفت و فرمانده آن «یوسکامنشه» و معاون او «ایگال پازی» بود.
 ۳. ستاد منطقه‌ای کامپاوند در محله مسکونی بهجت‌آباد و تحت پوشش قرار دادن اسرائیلیان منطقه یوسف‌آباد با فرماندهی «عدی لوی» و «موسی بن الی»، به عنوان معاون.
 ۴. ستاد منطقه‌ای «فارم کیمیکالز» با تحت پوشش قرار دادن ساکنان اسرائیلی منطقه عباس‌آباد با فرماندهی «یخی عام مرحییم».
 ۵. ستاد منطقه‌ای خدیش با فرماندهی «گابی نوی برگر» و معاونت «آوی شدور».

۶. ستاد منطقه‌ای «سولل‌بونه» برای تحت پوشش قرار دادن اسرائیلیان خیابان گاندی با فرماندهی ناتان فرانکل و معاونت «زوه‌ر کاپلان».

۷. ستاد ویژه تخلیه اسرائیلی‌ها در فرودگاه مهرآباد با مسئولیت رئیس شعبه ال‌عال «اریه بنکشتین» و «دانی سعدون». (ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

از نکات جالب در این طرح آن بود که فرماندهان منطقه‌ای در هر یک از ستادها به اندازه کافی غذاهای کنسرو شده، کمک‌های اولیه دارویی و پزشکی و آب و نفت انبار کردند و هفته‌ای یک بار آب را تعویض می‌کردند تا تازه باشد و مراقب بودند که انبار نفت بی‌خطر بماند. (ص ۱۲۸)

اسرائیلی‌های مقیم ایران پس از گفتگو با مسئولان سفارت طی دو حالت آماده و مصر به رفتن از ایران و یا ماندن و اعزام خانواده‌هاشان می‌شدند و در هر دو حال سفارت به آنها کمک می‌کرد (ص ۱۳۰) ضمن آنکه آنها باید یک بلیط OPEN با اعتبار یکسال تهیه و آماده داشته باشند (ص ۱۳۱) گیزی در خصوص مهم‌ترین بخش طرح خروج به یک واقعیت تلخ اشاره می‌کند و آن به آتش کشیدن اسناد سفارت و یا خروج مرحله‌ای آنهاست. وی در این خصوص می‌گوید:

در ارتباط با مسائل امنیتی، هر یک از واحدهای سفارت کار نابودی مطالب آرشیوی و اسناد و مدارک را آغاز کرد یا اینکه آنها بسته‌بندی می‌شدند و به صورت محموله به کشورمان فرستاده می‌شد. در باغ سفارت شعله‌های بسته‌های مدارکی که می‌سوخت به آسمان بلند بود. تو گویی جشن «لاگ بعمر» داریم (یک جشن سنتی یهودی، شبیه به چهارشنبه سوری که در آن کودکان بوته‌ها را آتش می‌زنند و دور آن می‌نشینند و ترانه می‌خوانند. - مترجم) (ص ۱۳۱) در واقع این واقعیت به هنگام تسخیر سفارت و تحویل آن به فلسطینی‌ها کاملاً به مذاق مراجعان تلخ آمد. چرا که حتی یک سند از این سفارت با آن همه سوابق خیانت به ملت ایران کشف نگردید. گیزی در خصوص تصمیم خود در این مورد می‌گوید:

بعدها معلوم شد که تا چه حد این توصیه ما درست بوده است. ما نیز در سفارت سند و

مدرکی را که غیرضروری است می‌سوزانیم و نابود می‌کنیم و اسناد و مدارک مهم را نیز گردآوری کرده آن را به اسرائیل می‌فرستیم. من بسیار خوشحالم از اینکه سفارت تطهیر شد. (ص ۲۴۹)

مسئولان سفارت اسرائیل به موازات تمرین و تکمیل مراحل طرح عملیات خروج از ایران، مسیر ارتباط با اپوزیسیون و حتی دولت موقت را نیز از رؤس برنامه‌های خود حذف نکردند و به صورت جدی در آن مسیر نیز فعالیت می‌کردند ضمن آنکه به مسئولان وقت نیز وانمود می‌کردند که همچنان با قوت در صحنه حضور دارند و در پاسخ به این درخواست مقامات ایران که خواستار تعطیل سفارت بودند، می‌گفتند:

ما منافع امنیتی، اقتصادی و سیاسی بسیار مهمی در ایران داریم. در کنار اینها یکی دیگر از وظایف وجدانی و اخلاقی ما حمایت و دفاع از امنیت جامعه و یهودیان ایران است مگر می‌شود که در این شرایط بار خود را ببندیم و تسلیم شویم. (ص ۲۶۵)

در واقع گیزی نسبت به یهودیان ایران و تمام اسرائیلیانی که می‌خواست از ایران خارج کند این احساس از این اعتقاد را داشت که «هر کس بنی بشری از یهودیان را نجات دهد، تو گویی که دنیایی را نجات داده است.» (ص ۱۵۳)

اسرائیلی‌ها در واپسین روزهای سقوط رژیم پهلوی در بالاترین سطوح ممکن از جمله دیوید کیمچی (یا کیمچه) با وزرای بختیار و خود بختیار در ارتباط بودند (ص ۳۲۸) و البته در همین زمان ترتیب دیداری را با یکی از افراد اپوزیسیون - که از او به امیر یاد می‌کند - می‌دهد و ظاهراً وی همان فروهر از اعضای جبهه ملی است. در این دیدار فروهر وجهه نسبتاً مثبتی از اسرائیل البته به نقل از گیزی به دست می‌دهد. گیزی در این خصوص می‌گوید:

توسط دوست بسیار عزیزی که موافقت او را با ملاقات به دست آورده بود، و با این شرط که دیدار کاملاً محرمانه تلقی می‌شود به جلسه ملاقات با وی رفتیم. همسر بسیار فرزانه و فرهیخته او نیز که در حین پذیرایی، در گفتگوی دو ساعته ما مشارکت فعالی داشت، از منافع مشترک ملی ایران و اسرائیل در قبال منطقه سخن گفت و ادامه آن را حیاتی می‌دانست. هر

دوی آنها هم عقیده بودند هر چند که امیر خود محتاط‌تر و واقع‌بین‌تر بود و می‌گفت «من این احتمال را رد نمی‌کنم که امکان ملاقات شما را با رهبر ترتیب دهم. (ص ۳۳۰) علاوه بر این دیدار، گیزی به تنهایی با بختیار ملاقات می‌کند. (ص ۳۳۳) و حتی موفق به گرفتن قول دیدار مجدد از او نیز می‌شود. ولی اوضاع بعد از آن بسیار بدتر می‌شود و امید اسرائیلی‌ها کمتر (ص ۳۳۶) چرا که در این زمان این بختیار است که خواهان کمک اسرائیلی‌ها است. (ص ۳۳۴)

با پیروزی انقلاب اسلامی، تنها اعضای سفارت و اعضای اصلی ستاد بحران در ایران باقی ماندند. با انتصاب سرلشکر محمد قره‌نی، ایتسیگ سگو در صدد صحبت با وی بر آمد:

در پی چندین تلفن سرانجام ایتسیگ موفق شد با مدیر کل دفتر ریاست ستاد گفتگو کند. او با شایستگی و مهربانی و رعایت آداب با ایتسیگ تماس تلفنی گرفته بود و در پاسخ به این نیاز ایتسیگ که در صورت نیاز شخص او باید مسئول جان اسرائیلی‌ها باشد گفته بود: رئیس ستاد بسیار متأسف است، او دارنده اختیار ارتش نیست لذا شما خود باید مراقب جان خویش باشید. (ص ۳۷۱) این وضع در حالی برای اسرائیلی‌ها پیش آمده بود که عرفات به عنوان اولین میهمان خارجی انقلاب اسلامی در ۲۸ بهمن وارد تهران شد و در دیداری از سفارت تسخیر شده اسرائیل که پرچم فلسطین پیش از این با حضور حاج احمد آقا و هانی الحسن بر آن افراشته شده بود، آن را به عنوان سفارت فلسطین رسمیت بخشید. (ص ۳۴۴)

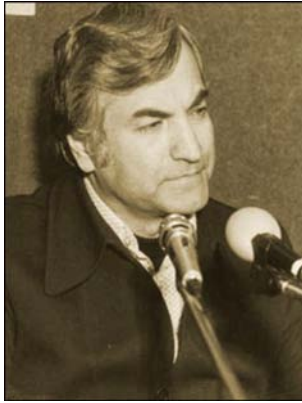
و بدین ترتیب، هیچ امیدی برای اسرائیلی‌ها جهت ماندن در ایران وجود نداشت.

در این زمان برای اسرائیلی‌ها راهی جز گرفتن ارتباط مستقیم با معتمدین در دولت موقت باقی نمی‌ماند، چرا که مسیر امریکایی‌ها نیز به دلیل بدبینی انقلابیون به عملکرد سفارت مسیر امیدوارکننده‌ای نبود.

امیرانتظام^۱ اولین کانال جهت این ارتباط بود که از طریق یک کانال مطمئن از وی تلفنی

۱. وی بعد از آزادی از زندان طی یک مصاحبه مفصل چند قسمتی در رادیو اسرائیل اتهامات بی‌اساس و زیادی را

خواسته شد که موجبات ادامه فعالیت سی و چند دیپلمات اسرائیلی در ایران فراهم شود، ولی امیرانتظام با گرفتن یک شماره تلفن از گیزی به آنها اطلاع می‌دهد که باید به فکر خروج باشند و به همین دلیل از طریق همین تلفن مقدمات خروج آنها به اطلاعشان می‌رسد. (ص ۳۹۴)



تماس بعدی با امیرانتظام پس از هماهنگی جهت خروج با هواپیمای امریکایی، برقرار شد، زمانی که او از قطعی شدن خروج اسرائیلی‌ها سخن گفت و با این درخواست گیزی مواجه شد که: «شما دولت جدید ایران مجوز لازم را صادر کنید و بنویسید که این امر با موافقت و آگاهی شما صورت می‌گیرد.» (ص ۳۹۹) امیرانتظام نیز، پاسخ این درخواست را به بررسی مجدد موکول نمود تا اینکه از طریق کریم سنجابی به

عنوان وزیر خارجه دولت موقت به ایشان اطلاع داده شد که فهرست اسرائیلی‌های باقیمانده همراه با گذرنامه‌ها و عکس در اندازه پاسپورت برای هر یک از آنها، تهیه و به ایشان تحویل شود. (ص ۳۹۹)

در واقع اطلاعات ریز مربوط به خروج اسرائیلی‌ها در هیچ منبع دیگری نیامده است. از یک سو نمی‌توان به برخی اطلاعات ارائه شده از سوی گیزی اعتماد کرد و از سوی دیگر نمی‌توان نسبت به برخی از تطابق‌های اطلاعاتی از نحوه عملکرد اعضای هیئت دولت موقت به سادگی گذر نمود. به هر حال این اطلاعات که برای اولین بار به این صورت مطرح شده است، هم یک اتهام است و هم یک واقعیت که باید با تحقیقات بیشتر به عنوان وقایع قابل اعتماد تاریخی به اثبات برسد و در تاریخ انقلاب اسلامی ایران ثبت شود.

تعداد اسرائیلی‌هایی که باید مدارک خود را تحویل دهند ۳۴ نفر است اما فردی یهودی که در شمار اسرائیلیان است با پاسپورت و شناسنامه عراقی ولی مقیم ایران با کارت موقت نیز

وجود دارد که او نیز باید خارج شود. نام او «جدا» است که در امر خروج اسرائیلی‌ها در مهرآباد حضوری جدی داشته است. ولی در این زمان مدرکی برای او موجود نیست. (ص ۴۰۰ و ۴۰۱)

به اسرائیلی‌ها در ۲۸ بهمن ۵۷ اطلاع داده می‌شود که در هتل هیلتون جهت تشریفات خروج رأس ساعت ۵ بعد از ظهر حاضر شوند. (ص ۴۱۴) پس از انجام تشریفات یکی از همان وقایعی که می‌تواند در زمره یک اتهام محسوب شود، از قول گیزی مطرح می‌گردد و آن حضور شهید بهشتی در هتل است و اساسا این شائبه را در ذهن متبادر می‌کند که علاوه بر امریکایی‌ها و دولت موقت برخی از سران روحانی انقلاب نیز از این خروج مطلع بوده‌اند و این واقعیت کمی عجیب به نظر می‌رسد و عجیب‌تر سخنان شهید بهشتی به نقل از گیزی است که خطاب به مهندسان و مسئولان این عملیات می‌گوید:

با اسرائیلی‌ها به طرز شایسته و محترمانه‌ای، آن‌گونه که زیننده آداب ایرانیان در قبال میهمانان است، رفتار کنید تا با احساس خوبی ایران را ترک کنند و تلخ‌کام نشوند. اینها مقصر نیستند و خطایی نکرده‌اند، کسی که متهم است، کشور و دولت اینهاست. (ص ۴۱۸)

پس از انجام تشریفات و بازرسی اسباب و چمدان‌ها و مصاحبه‌های مربوطه با یک اتوبوس که تنها روی آن نوشته شده بود فقط برای اسرائیلی‌ها به فرودگاه مهرآباد منتقل می‌شوند. (ص ۴۲۱) هواپیمای GR که از سوی شرکت هواپیمایی پان امریکن فرستاده شده بود این تعداد را سوار کرد و غروب همان روز این هواپیما در فرودگاه فرانکفورت به زمین نشست و ۳۴ مسافر فراری به وسیله هواپیمایی مخصوص از شرکت ال‌عال به سمت تل‌آویو حرکت کردند. این هواپیما در فرودگاه بن‌گوریون در تل‌آویو با استقبال دولتی‌ها به زمین نشست و از اینکه ۳۴ اسرائیلی توانسته بودند خود را از معرکه‌ای که مستحق مجازات سختی در آن بودند، برهانند، خوشحال بودند. این واقعیتی بود که مناخیم بگین هم بعدها به آن اشاره کرد و در واقع فرار اسرائیلی‌ها را موفقیت‌آمیز قلمداد کرد. (ص ۴۳۱)

◆ پرونده‌های سؤال برانگیز

گیزی در طول وقایع و حوادث مورد اشاره در کتاب خود از برخی پرونده‌ها سخن به میان می‌آورد که اگر نمی‌آورد جای سؤال بود و البته با ذکر آنها و تبرئه موساد و یا حداقل عدم اطلاع موساد از آن فرار به جلو کرده است. از جمله پرونده امام موسی صدر که گیزی در فرازی از کتاب خود این‌گونه سر سخن باز می‌کند که:

باید یادآور گردید که مداخلات ایران در طایفه شیعه لبنان از دوران حکومت محمدرضاشاه پهلوی و با تشویق ساواک آغاز شد. در آن ایام ایران بر این باور بود که امام موسی صدر که ایرانی‌تبار بود، می‌تواند موجب بهبود وضعیت زندگی شیعیان شود که نفس این اندیشه برای ارتقای سطح زندگی هر قومی به جای خود نیکو و شایسته تحسین است.

با توجه به حقد و کینه صهیونیست‌ها نسبت به امام و خط امام و انقلاب اسلامی، به سادگی می‌توان گمان برد که توطئه‌های پیدا و پنهان آنها در تمام عرصه‌ها در حال جریان است.

ایران در آن دوره فکر می‌کرد که از این طریق می‌تواند شیعیان لبنان را به شاهراه اعتدال بکشاند و آنها را به ایران نزدیک کند، ولی امام موسی صدر با کاربرد خدعه در واقع شیعیان لبنان را به سوی نظامی‌گری سوق داد. او با شعار «مستضعفین فی الارض» امور را به سویی کشاند که خود می‌خواست و ابتدا موجب تشکیل گروه امل شد و سپس، در پی آنکه امام صدر ناپدید شد و به دنبال نبرد «صلح گالیل» حزب‌الله این پرچم را بلند کرد و به یکی از نیروهای جنگجو و به شدت افراطی در تمام کره خاک مبدل گردید. در آن دوره مدتی چند، من در خط مقدم امور مرتبط با لبنان قرار داشتم و گرفتار شدن پای کشورمان را در این باتلاق به چشم شاهد بودم. (ص ۴۸۱)

گیزی با تعریف جایگاه و عملکرد امام موسی صدر و ثمره فعالیت او همچون حزب‌الله به عنوان افراطی‌ترین گروه جنگجو در تمام کره خاک، دیدگاه سران رژیم صهیونیستی را درباره امام موسی صدر بیان کرد و بدون اینکه از این سابقه و دیدگاه که حتماً با اطلاعات دقیق‌تر و مهم‌تری همراه است سخنی به میان آورد، در پاسخ به نیاز اطلاعاتی «فولادی»، از امرای نظامی رکن اطلاعات نظامی ارتش شاهنشاهی، در مورد جریان ناپدید شدن امام موسی صدر می‌گوید: «ما این پرسش را بررسی خواهیم کرد.» (ص ۱۷۶) در واقع جواب کوتاه و مبهم و سؤال‌برانگیز بررسی توسط ما گویای مسائل پشت پرده خاصی است که دیگر در طول کتاب به آن اشاره نشد.



ولی با شناختی که از اسرائیلی‌ها می‌توان داشت و نیز آشنایی آنها از عملکرد امام موسی صدر می‌توان حدس زد که نقش اساسی موساد در این ماجرا کلیدی و البته با اجرای افراد مشکوکی همچون قذافی باشد. پرونده دیگر مربوط به شهادت حاج آقا

مصطفی بود که حضرت امام از او به عنوان امید اسلام یاد کرده بود و جالب اینکه گیزی در برخورد با دو پرونده مشکوک شهادت حاج آقا مصطفی و مرحوم شریعتی می‌گوید: به نظر می‌رسد که حداقل در مرگ مصطفی خمینی، ساواک نقش نداشت و طبق شواهد بسیار، او بر اثر سکته قلبی درگذشت. حتی خود او احساس می‌کرد مرگش نزدیک است وصیتنامه خویش را نوشته بود. (ص ۹۵)

این اظهار نظر دقیق درباره نوشتن وصیتنامه و احساس ایشان مبنی بر نزدیک بودن زمان مرگ، بسیار عجیب است و عجیب‌تر اینکه در مقایسه دو پرونده شهادت حاج آقا مصطفی و دکتر شریعتی، گیزی این امکان را تقویت می‌کند که مرحوم شریعتی توسط رژیم از میان رفته است و حاج آقا مصطفی با اطلاع از زمان مرگ خود بر اثر سکته قلبی درگذشت [۱] به هر حال

این هم با شواهد و قرائنی که پیش از این برای آگاهان از نحوه شهادت ایشان مسجل و آشکار است جای تأمل و دقت دارد.



پرونده سوم شهادت آیت‌الله سید محمدباقر حکیم در یک بمبگذاری وحشیانه در عراق به هنگام خروج از مسجد [حرم] امام علی در شهر نجف، آن هم به اتهام فروختن خود به امریکایی‌ها و قصد همکاری با آنان در بازسازی عراق است. (ص ۴۱۵)

در واقع صهیونیست‌ها با اطلاع از جایگاه

برجسته آیت‌الله حکیم و پرورش انقلابی ایشان در ایران، به این نتیجه رسیده بودند که دیگر نباید تجربه ایران در عراق تکرار شود و به همین دلیل با اتهامی سخیف ایشان را از مدار تحولات اصلی عراق خارج کردند.

نتیجه سه پرونده فوق، پیش‌بینی اسرائیلی‌ها از ظهور سه خمینی در آینده نزدیک در قطب‌های مهم جهان تشیع با محوریت تفکر انقلابی در ایران بود که با طراحی یک اقدام اطلاعاتی پیچیده انجام شد، بدون اینکه تا کنون سرخ‌های محکمه‌پسندی از آن به بیرون درز کند. در واقع صهیونیست‌ها با حذف



ناجوانمردانه رهبران انقلابی جهان تشیع به این شکل با هراس از درخشیدن خمینی‌های دیگر همچون حکیم در عراق و صدر در لبنان و امید اسلامی همچون حاج آقا مصطفی در ایران، در اندیشه باطل انحراف مسیر اسلام ناب محمدی(ص) بودند، ولی خود شاهد

بودند که از خون به ناحق ریخته این عزیزان ثمرات بس ارزنده‌تری نصیب اسلام و مسلمین

گردید و موجبات عجز روزافزون صهیونیست‌ها در مقابل جبهه اسلام را فراهم نمود.

◆ پرونده‌های پراکنده

گیزی پس از فرار از ایران تا کنون اخبار و تحولات انقلاب اسلامی ایران را پیگیری می‌کند. اگرچه در چند مورد نسبت به برخی مسئولیت‌ها و عناوین اشتباهات فاحشی را در کتاب ذکر کرده است ولی با مرور کتاب به ویژه در بخش‌های پایانی، با ذکر مطلبی از پرونده «ایران‌گیت»، تسخیر لانه جاسوسی، قتل‌های زنجیره‌ای، حمله آمریکا به ایران و جریان واقعه طبس، کودتاهای پس از انقلاب، جریان ۱۸ تیر، بحث مسائل هسته‌ای ایران و غرب، دوران پر تب و تاب حکومت اصلاح‌طلبان، جنگ ایران و عراق خروج قالیچه‌های ایرانی، جایگاه بهائیان و وضعیت آنها در ایران، می‌توان حدس زد که وی همچنان به عنوان یک نیروی کارشناس اطلاعاتی مورد مشورت و هم‌صحبتی با ناظران تحولات ایران در اسرائیل است. اگرچه ممکن است تاکنون بازنشسته شده باشد.

با مرور این پرونده‌های پراکنده که ذکر آن در این مقال ممکن نیست، می‌توان تا حدی به حضور و عملکرد اسرائیل در جریان هر یک از آنها به صورت مستقیم و غیرمستقیم پی برد. مثلاً در جریان حمله آمریکا و شکست آنها در طبس خود را این‌گونه تبرئه می‌کنند که اگر قبیل از حمله با اسرائیل مشورت می‌کردند افرادی از یگان ویژه تحت فرماندهی «ایهود باراک»^۱ تضمین موفقیت آنها در این حمله بود. (ص ۶۹) و یا در جای دیگر با نمک‌پاشی به زخم تسخیر لانه جاسوسی و حقارت امریکایی‌ها و کنایه به کارتر و عملکرد او، کار دانشجویان پیرو خط امام مبنی بر بازیابی اسناد رشته شده را تحسین می‌کند. (ص ۶۸) اما اگر برگگی از اسناد موجود در سفارت اسرائیل به دست انقلابیون می‌افتاد این‌قدر از این هنر دانشجویان تقدیر نمی‌شد.

۱. نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی و رئیس فعلی حزب کار و وزیر جنگ رژیم صهیونیستی.



با توجه به حقد و کینه صهیونیست‌ها نسبت به امام و خط امام و انقلاب اسلامی، به سادگی می‌توان گمان برد که توطئه‌های پیدا و پنهان آنها در تمام عرصه‌ها در حال جریان است و ساده‌لوحی است اگر بپنداریم که آنها دیگر اقدامی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی نخواهند کرد. در واقع آنها پس از پیروزی انقلاب، با آسیب‌شناسی در هر جریان انقلابی رو به نقاط ضعف آوردند و در ابتدا با راه انداختن جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی و هم‌اکنون فشار در جریان هسته‌ای در صدد مهار و سپس شکست ایران اسلامی هستند که در هیچ‌یک از راه‌هایی که رفته‌اند موفق نشده‌اند و به یاری خدا نخواهند شد. ولی این ناکامی‌ها به معنای ساکت نشستن آنها نیست. با مرور بخشی از مطالب پشت جلد این کتاب همچون مطلب ذیل به این حقیقت می‌توان بیش از پیش آگاه‌گشت که رژیم صهیونیستی تمام توان خود را برای ضربه زدن به ایران حتی پس از تحمل شکست‌های سنگین ادامه خواهد داد، چرا که بقای خود را از سوی ایران زیر سؤال می‌بیند.

◆ بخشی از مطالب پشت جلد

دولت سرزمینی که تا دیروز، دوستی و همکاری با اسرائیل را از پایه‌های اساسی سیاست خارجی خویش برای حفظ امنیت و تمامیت ارضی ایران می‌دانست، با به روی کار آمدن حکومت ستیزخوی دینی در ایران، دشمنان اسرائیل را زیر بال خویش گرفت و سیاست خارجی ایران «فلسطینی‌زده» شد و همه چیز در راه حمایت از آنان و در راستای زیان‌رسانی به اسرائیل بسیج گردید.

◆ نتیجه

بسیاری با خواندن این متن یا احیانا خواندن متن اصلی کتاب ممکن است با این سؤال مواجه شوند که هدف از نگارش این کتاب چه بوده است؟

در پاسخ به این سؤال با توجه به مرور آثاری از این دست می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که این اثر چند هدف اصلی ذیل را در نظر داشته است:

۱. نشان دادن اشراف و فعالیت جدی آنها به موضوعات مهم جاری در منطقه و پرداخت هزینه‌های لازم با هدف مرعوب ساختن طرف مقابل.
۲. اطلاع‌رسانی مسموم از اهداف و عملکرد انقلاب اسلامی ایران برای ناظران مسائل ایران.
۳. تبرئه خود از اقدامات سبعانه و دور از انسانیت و همچنین توطئه‌های رسوا که از ابتدای انقلاب اسلامی علیه ملت انقلابی طراحی و اجرا شده است.
۴. بیان اقدامات خود در ایران به عنوان خدمت به ملت و کشور ایران و نه صرفاً چپاول ثروت‌های مادی و معنوی این مرز و بوم.